



پرونده

طنز و ادبیات داستانی



پرونده این شماره آزما را به موضوع طنز در ادبیات داستانی معاصر اختصاص داده ایم، در حد یک مرور.

ادبیات داستانی ما به ویژه در دو دهه اخیر، جز در مواردی اندک، بسیار جدی، اخمو و عبوس است و این شاید به این دلیل باشد که بسیاری از نویسندگان ما و نه آن‌ها که فقط طنز می‌نویسند بیشتر به تقلید از شیوه‌های داستان نویسی غرب مشغولند و در حرکت‌های طولی، و فرم‌گرایانه، فرصتی برای ژرف‌کاوی نمی‌یابند. و مجالی برای رویارویی با واقعیت ندارند. و طنز گوهری است در بطن واقعیت. در این مرور عمران صلاحی و دکتر کزازی بزرگوارانه آزما را یاری کردند که سپاسگزاریم، از آن‌ها و همه عزیزان دیگر.

پیش درآمدی بر طنز از منظر زبان‌شناسی

• دکتر کوروش صفوی



اگر بپذیریم که «طنز» به حق گونه‌ای از کاربرد زبان ادب است، پیش از بحث درباره‌ی این کاربرد، باید درباره‌ی چگونگی آفرینش طنز بیندیشیم. این شکل کاربردی زبان ادب، می‌تواند در هر سه گونه‌ی ساختاری زبان ادب، یعنی «نظم»، «شعر» و پیش از این دو، در «نثر» تحقق یابد.

پایه‌ی اصلی آفرینش طنز، چیزی نیست جز همان فرآیند «برجسته‌سازی» که بر حسب دو گونه‌ی خود، یعنی «قاعده کاهی» و «قاعده افزایی»، مارا از زبان خودکار به زبان برجسته یا زبان ادب می‌رساند. ما از طریق «قاعده افزایی»، نثر زبان خودکار را به «نظم» مبدل می‌سازیم، و از طریق «قاعده کاهی»، همین نثر زبان خودکار را به «شعر» تبدیل می‌کنیم. بنابراین «طنز» نمی‌تواند خارج از چنین فضایی آفریده شود.

آنچه مختصه‌ی متمایز این گونه‌ی کاربردی زبان ادب است، در اصل وجه ارجاعی آن است. ما در طنز به واقعیتی در جهان خارج ارجاع می‌دهیم. چگونگی ارجاع به این واقعیت، گونه‌های طنز را پدید می‌آورد. وقتی ما صحبت از «طنز اجتماعی»، «طنز ژورنالیستی» و جز آن می‌کنیم، در اصل به انتخاب فضای ارجاع آفریننده‌ی طنز توجه داریم.

اما مختصه‌ی متمایز «ارجاع به واقعیتی در جهان خارج» برای طنز، اگرچه مختصه‌ی لازم است ولی مختصه‌ی کافی نیست. به عبارت ساده‌تر، این مختصه مثلاً نمی‌تواند «زبان طنز» را از «زبان خبر» متمایز سازد. پس باید به دنبال مختصات دیگری برای زبان طنز باشیم.

مختصه‌ی دیگری که می‌توان برای زبان طنز در نظر گرفت، «واقعیت‌گریزی» است. ما در زبان طنز، واقعیت جهان خارج را عیناً منعکس نمی‌کنیم، بلکه از دو گونه‌ی واقعیت‌گریزی در این آفرینش بهره می‌گیریم. واقعیت جهان خارج در زبان طنز یا با «بزرگنمایی» همراه است و یا با «کوچک‌نمایی».

اما این مختصه، یعنی «بزرگنمایی یا کوچکنمایی واقعیتی در جهان خارج» نیز نمی‌تواند زبان طنز را از تمامی گونه‌های کاربردی زبان ادب متمایز سازد؛ زیرا در «شعر» ما احتمالاً با واقعیت‌گریزی سروکار خواهیم داشت.

تا به این جا دریافته‌ایم که زبان طنز به واقعیتی در جهان خارج ارجاع می‌دهد و در این ارجاع، از ابزارهای بزرگنمایی یا کوچکنمایی واقعیت‌ها بهره می‌گیرد. ولی کدام مختصه به واقع عامل تمایز زبان طنز از دیگر گونه‌های کاربردی زبان ادب است؟ به عبارت ساده‌تر، در طنز چه اتفاقی می‌افتد که ما گریان می‌خندیم؟ برای دست‌یابی به پاسخی مناسب، اجازه دهید به فرآیند آفرینش طنز توجه کنیم. یک طنزنویس خلاق چه کار می‌کند؟

او واقعیتی را از جهان خارج بر می‌گزیند. آن واقعیت را از طریق فرآیندهای بزرگنمایی یا کوچکنمایی، تحت ویژگی واقعیت‌گریز قرار می‌دهد؛ سپس کاری می‌کند که با احساس تاسف به خنده می‌افتیم. این کار چیست؟

او واقعیتی را از جهان خارج انتخاب می‌کند که برای مخاطب شناخته

شده است. سپس در برابر این واقعیت، واکنشی از خود نشان می‌دهد که برای مخاطب ناشناخته است. اگر واقعیتی که از جهان خارج انتخاب شده، تلخ باشد و واکنش در برابر آن به نوعی احساس رضایت از مضحک بودن چنین واکنشی در مخاطب بیانجامد، «طنز» پدید می‌آید.

ما از این طریق می‌توانیم به کمک مؤلفه‌های (خوشایندی) واقعیت و (خوشایندی) واکنش نویسنده در برابر این واقعیت، چهار گونه‌ی کاربردی زبان ادب را از یکدیگر باز بشناسیم. مثلاً:

- ۱) (+ خوشایندی) واقعیت + (+ خوشایندی) واکنش
- ۲) (+ خوشایندی) واقعیت - (- خوشایندی) واکنش
- ۳) (- خوشایندی) واقعیت + (- خوشایندی) واکنش
- ۴) (- خوشایندی) واقعیت + (+ خوشایندی) واکنش

در چنین شرایطی، گونه‌ی (۴) می‌تواند نشانگر مختصات «زبان طنز» باشد. در حالی که مثلاً گونه‌ی (۲) ما را به تراژدی می‌رساند.

مطلبی که عرض کردم، برای من هنوز خام است، ولی می‌تواند مبنایی برای اندیشیدن دقیق‌تر در این زمینه باشد. از جمله نکاتی که برای من هنوز روشن نیست، این است که آیا «خوشایندی» در مخاطب، از منظر علم قابل تعریف است یا نه. شاید مجبور شوم در این مورد از مختصه‌ی دیگری بهره بگیریم که در علم قابل تعریف باشد. از سوی دیگر، وقتی صحبت از، واقعیتی در جهان خارج می‌کنیم، باید شرایطی را در نظر بگیریم که بر روی پیوستاری، از جهان واقعیت‌های اطرافمان به یک جهان ممکن گذر کنیم؛ مثلاً به جهان ممکن که قرار است نشانگر جهان واقعیت‌های اطرافمان باشد و در آن جهان ممکن شرایطی تمثیلی پدید آوریم. مثلاً به جای دو تا آدم که در جهان واقعیت‌های اطرافمان دائماً در حال نزاع با یکدیگرند، سگ و گربه‌ای را در نظر بگیریم. این ساختار تمثیلی منافاتی با عرایض بنده ندارد. در چنین جهان ممکنی نیز، موضوع که دارای مختصه‌ی (- خوشایندی) است با واکنش نویسنده، مثلاً ائتقاد او که (+ خوشایندی) است، ما را به طنز می‌رساند.

نمی‌دانم حرفم تا چه اندازه درست است. باید در این مورد و چگونگی قابل شدن به تمایز صریح میان گونه‌های کاربردی زبان از منظری پیوستاری تحقیق کرد. شاید هم به نتیجه رسیدیم.